

نقش جنبش «خلافت» هندوستان در تحولات حجاز و تخریب دوم بقیع (سال‌های ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ ق)

لیلا عبدی خجسته^۱ - محمدسعید نجاتی^۲

چکیده

این پژوهش به مطالعه و تحلیل نقش جنبش «خلافت» در هندوستان در تحولات حجاز در آستانه تخریب دوم بقیع (۱۳۴۴-۱۳۴۵ ق) می‌پردازد. این بُرهه هم‌زمان با اعتراضات مسلمانان مناطق مختلف در برابر اقدامات وهابیان، درگیری‌های شریف مکه و سلطان نجد، تلاش‌های میانجی‌گرایانه کشورهای اسلامی، به قدرت رسیدن سلطان عبدالعزیز آل سعود، تخریب حرم بقیع و دیگر بقاع حرمین و تشکیل شورای خلافت در حجاز است. نقش شورای خلافت هند در حوادث زیر مطالعه و تحلیل می‌شود:

برگزاری تجمع‌های اعتراض‌آمیز، صدور قطعنامه و بیانیه، توزیع آذوقه در حجاز، اعزام حجاج از هندوستان به حجاز، فرستادن هیئت به حجاز، ملاقات و گفت‌وگو با شریف مکه و سلطان نجد، مصاحبه و پرس‌وجو با مردم عادی حجاز درباره عملکرد وهابیان، انتشار گزارش هیئت‌ها، تأکید بر تشکیل جمهوری در حجاز،

۱. دکترای زبان و ادبیات اردو، دانشگاه سند، پاکستان (نویسنده مسئول)

lailaabdikhojaste@gmail.com

۲. دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت، (مدیر

nejati13@gmail.com

واحد بقیع پژوهشی پژوهشکده حج و زیارت)

برگزاری اجلاس اسلامی با حضور نمایندگان کشورهای اسلامی، تلاش برای حفظ بقیع اسلامی و بازسازی بقیع تخریب شده.

این پژوهش با روش تاریخی نقلی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کمیاب زبان اردو، برای اولین بار به مطالعه و تحلیل موضوع‌های گفته شده می‌پردازد و مطالعه گزارش‌های این منابع کمیاب و تحلیل آن از نوآوری‌های این مقاله است.

کلید واژه:

مسلمانان هندوستان، جنبش خلافت هندوستان، هیئت‌های اعزامی، حجاز، تخریب مآثر متبرکه، تخریب بقیع.

بیان مسئله

تخریب بقیع در دوره پرچالش غرب آسیا و کشورهای اسلامی پس از جنگ جهانی اول بود. از جمله این چالش‌ها درگیری میان شرفا و سعودیان بود که به چیرگی دوباره سعودیان بر حجاز، پس از صدسال، و تخریب بقیع متبرک حرمین، به ویژه بقیع، به رغم تلاش‌های پیشگیرانه بسیاری از کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان انجامید.

جنبش خلافت هندوستان پس از شروع جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۳۷ ق / ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م)^۱ و براساس جایگاه خلیفه مسلمانان نزد مسلمانان هندوستان - که در آن زمان در خلیفه عثمانی به عنوان خلیفه المسلمین متبلور بود - تشکیل شد تا با فشار افکار عمومی انگلیس را در جنگ با عثمانیان وادار کند که حرمت خلیفه مسلمانان و پادشاه عثمانی را نگه دارد و از حمله به مقامات مسلمانان در قلمرو عثمانی خودداری کند.

در سال‌های پس از پایان جنگ جهانی و سقوط خلافت عثمانی، این جنبش تلاش کرد تا برای حفظ حرمت حرمین شریفین و حج، نقش میانجی را در درگیری‌های شریف مکه و سلطان وهابی نجد ایفا کند. از این رو در سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۵ ق / ۱۹۲۴-

۱. همه منابع اشاره شده در متن مقاله، به زبان اردو هستند. هر جا منابعی به جز اردو آمده است، به زبان آن منبع اشاره شده است.

۱۹۲۶م چهار هیئت به حجاز فرستاد تا ضمن میانجی‌گری نسبت به حوادث رخ داده به صورت میدانی مطالعه کند، خواسته‌های مسلمانان هند را به حجاز برساند و از دیگر سوسومسلمانان هند را از اوضاع درست حجاز باخبر کند. از آنجا که اعضای این هیئت‌ها نتایج بررسی‌ها و حوادثی که در حرمین شاهد بوده‌اند را به تفصیل گزارش و چاپ کرده‌اند می‌توان گفت: این گزارش‌ها یکی از منابع مهم اطلاع از شرایط این دوره و تحلیل حوادث رخ داده در حجاز است.

پیشینه

در منابع فارسی پژوهشی یافت نشد که به موضوع مقاله حاضر پرداخته باشد. اما تعدادی اندک از پژوهش‌های نزدیک به آن مربوط به جنبش خلافت هندوستان وجود دارد؛ مانند:

مدخل: جنبش خلافت در دانشنامه جهان اسلام، از سید قنديل عباس موسوی و مهدی کریمی که اطلاعاتش ناقص و قدیمی است. (<https://rch.ac.ir/ar-9966>)
؛/ticle/Details

کتاب: جنبش خلافت در هند و تأثیر آن بر بلوچستان، از محمدانور هونکزی، ناشر: نسیم حجاز، سراوان، ۱۳۹۴ ش.

مقاله: بررسی رابطه جنبش خلافت و افکار سیاسی مسلمانان هند، با تأکید بر اندیشه‌های ابوالکلام آزاد و مودودی، از: بشیرآذر جو، داریوش نظری، مجتبی گراوند، علاءالدین شاه‌رخ، مجله مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، خرداد ۱۴۰۱ ش (<https://jsr.usb.ac.ir>).^۱

۱. این اشکال به این مقاله وارد است که جنبش خلافت در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴ در اوج فعالیت و قدرت بود، درحالی‌که مولانا مودودی (۱۹۰۳-۱۹۷۹) تقریباً بیست ساله بود. وی در آن زمان هنوز اندیشمند و صاحب نظریه نشده بود. البته مقاله هنوز کامل در سایت مجله در دسترس نیست.

متن پیاده شده از محتوای نشست علمی با عنوان جنبش خلافت در هندوستان (۱۹۱۸-۱۹۲۴) در «پژوهشکده تاریخ اسلام» ۲۹ مهر ۱۳۹۷ ش در تهران برگزار، و گزارش آن در سایت «پژوهشکده تاریخ اسلام» منتشر شد. (<http://pte.ac.ir>) همچنین مقاله‌ها و کتاب‌های مرتبط با تاریخ تخریب بقیع، مانند کتاب اسناد تخریب بقیع (دو جلد، از: سیدعلی قاضی عسکر، نشر مشعر، تهران، ۱۴۰۰ ش)؛ دو مقاله از محمدسعید نجاتی؛ و اکانش علمای عراق به تخریب بقیع و مروری به دو تخریب بقیع - (چاپ در: مجموعه مقالات نشست تخصصی مسلمانان عراق، حج و حرمین شریفین، تدوین: پژوهشکده حج و زیارت، نشر مشعر، تهران، ۱۳۹۹ ش)، اعتراض علامه شرف‌الدین به تخریب بقاع بقیع و تلاش‌های بین‌المللی (مجله میقات حج، خرداد ۱۳۹۹ ش)

این منابع، با وجود ارزشی که دارند، به نقش این جنبش در مسائل حجاز در زمان قدرت گرفتن نجدی‌ها و تخریب حرم‌های مطهر حرمین، به ویژه جنت البقیع نپرداخته‌اند.

آشنایی با مفاهیم پژوهش

حجاز در آستانه تخریب بقیع

درگیری‌های میان شرفای مکه و عبدالعزیز بن سعود، پادشاه نجد، از سال ۱۳۴۳ قمری شروع و حدود یک سال به طول انجامید. این درگیری‌ها، به ترتیب: در طائف در ماه صفر ۱۳۴۳ قمری، مکه در ربیع‌الاول همین سال، جدّه در جمادی‌الثانی سال ۱۳۴۴ قمری و تخریب بقاع بقیع در مدینه در شوال ۱۳۴۴ قمری روی داد.

این درگیری‌ها پیوسته با پیروزی قوای پادشاه سعودی همراه نبود بلکه در مواردی برتری از آن نیروهای شرفا بود که کار را بر سعودیان دشوار می‌کرد. در همین دوره بود که بسیاری از مسلمانان جهان در صدد چاره‌جویی و توقف این درگیری‌ها بودند. (سباعی، ۱۳۸۵ ش، ص ۷۴۰-۷۵۳)

جنبش خلافت ہندوستان

با توجہ بہ اعتقاد پیشین مسلمانان ہندوستان نسبت بہ مقام خلیفہ مسلمانان^۱ سلطان عثمانی (۶۹۹-۱۳۴۰ق) برای مسلمانان ہندوستان «خليفة المسلمين و خادم الحرمين شريفين» محسوب می شد کہ از جایگاہ قدسی برخوردار بود. این ارتباط عاطفی، وابستگی و علاقہ قلبی شواہد بسیاری دارد کہ از حوصلہ این مقالہ خارج است.^۲ پس از جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۳۷ ق / ۱۹۱۴-۱۹۱۸) مسلمانان ہندوستان بہ شرایط صلح سیور^۳ اعتراض کردند. چون سرزمین های تحت قلمرو عثمانی را از سلطنت او خارج، و بہ مستعمرات دولت های محور تبدیل کرد. اجلاس سراسری مسلمانان ہندوستان^۴ با حضور ہمہ رہبران برجستہ آنان در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹ در شہر لکنو برگزار شد کہ در پایان چند قطعنامہ صادر کردند:

- قطعنامہ اول: برقراری خلافت عثمانی؛

- قطعنامہ دوم: اظہار نارضایتی از تسلط غیرمسلمانان بر عراق عرب، فلسطین، شام، ارمنستان و جدا کردن آنها از عثمانی و تأکید بر دور کردن حضور غیرمسلمانان از جزیرۃ العرب؛

- قطعنامہ سوم: حسب وعدہ تراکیہ^۵ را بہ عثمان دادن و در قسطنطنیہ دارالخلافتہ

برقرار کردن؛

۱. ر.ک: خلافت اور ہندوستان یعنی آغاز سے آج تک خلافت راشدہ، امویہ، عباسیہ، عثمانیہ میں خلفائے اسلام اور سلاطین ہند کے باہمی تعلقات کی تفصیل پر، ایک تاریخی مضمون، از مولانا سید سلیمان ندوی، مطبع معارف، دارالمصنّفین، اعظم گڑھ، ۱۳۴۰ ق.

۲. ر.ک: عبدی حجستہ، واکنش مسلمانان ہندوستان بہ تخریب بقیع، ج ۱.

3. Traité de Sèvres.

4. All India Muslim Conferce.

۵. تراکیہ یا ترّاس: امروزہ در جنوب شرق اروپا بین بلغارستان، ترکیہ و یونان است.

- قطعنامه چهارم: ظلم و ستم یونانی‌ها را از زیر قطع کردن؛
 - قطعنامه پنجم: این چهار قطعنامه به محضر نایب السلطنه هند^۱ برسد و او آنها را به دولت سلطنتی برساند؛

- قطعنامه ششم: روز ۱۷ اکتبر ۱۹۱۹ روز دعا برای تُرک‌ها؛
 - قطعنامه هفتم: خشنودی از فعالیت‌های کمیته جنبش خلافت در بمبئی و تأکید بر ایجاد شعبه‌های آن در سراسر هندوستان». (عباسی، ۱۹۷۸، ص ۹۷-۹۸)
 پس از این اجتماع «کمیته مرکزی جنبش خلافت» رسمیت یافت و دفتر اصلی آن در شهر بمبئی، و شعبه‌هایش در سراسر هندوستان تشکیل شد. هزینه‌های جنبش خلافت از راه کمک‌های مردمی تأمین می‌شد. (Qureishi, 1973: p 162) ارگان این جنبش روزنامه خلافت بود^۲. (همان، ص ۴۰) در این دوره دفتر مرکزی و شعبه‌های جنبش خلافت از خلیفه عثمانی از نظر مالی (ارسال کمک‌های نقدی مسلمانان هند) و نیروی انسانی (فرستادن گروه پزشکی به مجروحان جنگی در عثمانی) پشتیبانی می‌کرد.^۳

از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۶ نایب السلطنه انگلیس در هندوستان بود. (Charles Hardinge (1858-1944).
 ۲. در مورد جنبش خلافت هندوستان نگاه کنید به این دو کتاب پژوهشگر پاکستانی، دکتر محمد نعیم قریشی:

- Pan-Islam in British Indian Politics: A Study of the Khilafat Movement, 1918-1924 (Social, Economic and Political Studies of the Middle East and Asia), Brill, Leiden, 1999.
- Ottoman Turkey, Ataturk and Muslim South Asia: Studies in Perceptions and Responses, Oxford University Press, London, 2014.

۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به کتاب به زبان انگلیسی:
 People's Mission to the Ottoman Empire: M. A. Ansari and the Indian Medical Mission 1912-1913, Burak Akçapar, Oxford University Press, Dehli, 2014.

و کتاب به زبان تُرکی:

Halkın Fermanı; Balkan Savaşları'nda Hint Müslüman Tıp Heyeti, Burak Akçapar, Kocaeli University, Kocaeli, Turkey, 2022.

با انحلال خلافت عثمانی در مارس ۱۹۲۰ سران جنبش خلافت ضمن اظهار تأثر بسیار^۱، مصطفی کمال آتاتورک (۱۸۸۱-۱۹۳۸) را به خاطر این اقدام محکوم کردند؛ زیرا به عقیده آنان انحلال خلافت، باعث زیان جهان اسلام شد. (سرور، ۱۹۶۲، ص ۱۳) انحلال خلافت عثمانی حکومت های محلی از جمله سعودیان نجد را به طمع گسترش قلمرو انداخت و میان عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود (۱۲۹۳-۱۳۷۳ ق) و شریف حسین بن علی الهاشمی (۱۲۷۰-۱۳۵۰ ق) در حجاز جنگ درگرفت. درگیری دو مسلمان در بلد امین، برای جنبش خلافت امری بسیار ناگوار بود. از این رو آنها سمت و سوی فعالیت های خود را به جزیره العرب و حفظ مقامات مقدسه جهان اسلام پیش بردند.

مسئله بقیع

مقصود از مسئله بقیع در این پژوهش، تلاش های مسلمانان برای جلوگیری از تخریب بقیع، قبل از تسلط دوباره آل سعود بر مدینه و تلاش برای بازسازی و جلوگیری از تخریب بیشتر اماکن مقدس حرمین و زیارت آزادانه اماکن مقدس است.

جنبش خلافت هندوستان و درگیری های شرفای مکه و سلطان عبدالعزیز

مسلمانان هندوستان موضع یکسانی درباره طرفین درگیر در حجاز نداشتند. گروهی شریف حسین را از خاندان هاشمی، و محترم می دانست. گروهی او را شورشی می دانست که علیه خلیفه عثمانی شورش کرده است. (مهر، ۱۹۶۳، ص ۲۱۷) گروهی عبدالعزیز را سلطان اسلام و محافظ دین متین و بدعت شکن می دانست که رسوم

۱. سخنرانی محمدعلی جوهر (۱۸۷۸-۱۹۳۱)، رهبر اصلی جنبش خلافت، در روز جمعه در مسجد جامع شهر علیگر (سرور، ۱۹۶۲، ص ۱۳)؛ (هادی، ۱۹۷۸، ص ۱۲۱)؛ دیدار آغاخان و امیرعلی در ترکیه با عصمت پاشا- نخست وزیر وقت ترکیه- در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۳ و خواهش از او برای برگرداندن منصب خلافت (Muhammad, 1989: p 291)

مشرکانه را از بین برده است. گروهی او را وهابی، ضال و دجالی می دانست که به قبور اصحاب، اهل بیت و بزرگان دین بی حرمتی کرده و آلت دست انگلیس است. گروهی هم نه شریف حسین را قبول داشتند و نه سلطان عبدالعزیز را.

«انجمن حزب الاحناف»^۱ شهر لاهور، ضمن انتقاد از اشتباهات شریف مکه، اما با توجه به گذشته تاریخ وهابی ها، با به قدرت رسیدن حکومت وهابیان مخالف بود؛ چراکه آن را باعث تخریب دوباره مقامات متبرکه بزرگان دین می دید. (انجمن حزب الاحناف، ۱۹۲۴، ص ۱) «جنبش خلافت (البته در آغاز)، برخی علمای ندوه^۲ و برخی اهل حدیث از طرفداران سلطان عبدالعزیز و علمای فرنگی محل (در رأس آنها مولانا عبدالباری)، سجاده نشین ها^۳، شیعیان و بریلوی ها از مخالفان ابن سعود بودند». (Qureishi, 1973: p 291)

جنبش خلافت در آغاز درگیری های حجاز، در چند تلگراف از شریف حسین و سلطان عبدالعزیز خواست که حرمت بلد الامین را حفظ، و از جنگ و خونریزی اجتناب کنند. از طرفی جنبش خلافت بر تاسیس حکومت جمهوری شرعی و اداره امور حجاز با شرکت نمایندگان مسلمانان جهان بسیار تأکید می کرد. شریف حسین سرسختانه مخالفت می کرد، ولی سلطان عبدالعزیز به خواسته های جنبش خلافت

۱. مولانا ابومحمد سید محمد دیدار علی شاه (۱۲۷۳-۱۳۵۴ ق / ۱۸۵۶-۱۹۳۵) در شهر لاهور در سال ۱۳۴۳ ق / ۱۹۲۴ انجمن «حزب الاحناف» را تاسیس و در سال ۱۹۲۶ «دارالعلوم حزب الاحناف» دایر کرد. از آثارش در این زمینه: القبة الصغرى للمستفضين عن الاولياء موضوع دلائل اثبات قبه جات بر قبور اولياء و صلحاء برای راحت زائرین و امتیاز مشاهد مقدسه؛ علامات الوهابية بالحديث النبوية. (فاروقی، تذکره علماء اهل سنت و جماعت لاهور، ص ۲۶۸-۲۷۶)

۲. «ندوة العلماء» در شهر لکنو.

۳. مولانا محمد قیام الدین عبدالباری (۱۸۷۹-۱۹۲۶). از علمای مشهور منطقه فرنگی محل شهر لکنو / سجاده نشین و متولی مزار عارف.

جواب مثبت می داد.^۱ جنبش خلافت هم با سلطان عبدالعزیز کنار می آمد. در ۵ اکتبر ۱۹۲۴ اجلاس خلافت در شهر بلگام، در ایالت گرناتک در جنوب هندوستان، برگزار شد که در بیانیه ای صادر کردند در حجاز باید مانند خلافت راشد، حکومت جمهوری تأسیس شود. متن بیانیه را به سلطان عبدالعزیز فرستادند و جواب داد خود او هم همین را می خواهد. پیشروی اش به حجاز هرگز به این معنا نیست که می خواهد در حجاز پادشاهی کند، بلکه هدفش این است که شریف و خاندانش را از حجاز بیرون کند، امانت و ودیعت حجاز به دنیای اسلام بسپارد، نماینده های جهان اسلام را در مؤتمر دعوت کند و معامله تشکیل حجاز را به آنها بسپارد. (مسئله حجاز، ۱۹۲۶، ص ۹-۱۳)

البته مولانا محمدعلی جوهر در همان زمان طی سخنرانی در لکنو تأکید کرد:

«من علم غیب ندارم، اگر بعد ثابت شود که اونیتش را عوض کرده است و پس از تصرف حجاز می خواهد اعلام پادشاهی کند و به نظرات جهان اسلام اعتنا نمی کند، [اگر چنین شد] ما در تمام جهان اسلام بیزاری پخش می کنیم». (همدرد، ۲۰۱۷، ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵؛ جوهر، ۱۹۳۸، ص ۲۳۵) وقتی در سال ۱۹۲۶ سلطان عبدالعزیز اعلام پادشاهی کرد و برخلاف وعده هایش نه تنها از مقامات مقدسه حفاظت نکرد، بلکه مسجدها، مزارها، گنبدها و قبرها را تخریب کرد، از اینجا جنبش خلافت به مخالفت شدید با ابن سعود برخاست.^۲

می توان گفت که در این نگاه مثبت رهبران جنبش خلافت به سعودیان بیانیه ابن سعود نقش داشت. وی در میانه درگیری با شریف علی طی بیانیه ای ضمن سرزنش

۱. برای این دیدگاه های جنبش خلافت نگاه کنید به سخنرانی ها و مقاله های مولانا محمدعلی جوهر: مضامین محمدعلی، مکتبه جامعه، دهلی، حصه اول، ۱۹۳۸ و حصه دوم، ۱۹۴۰- تقاریر محمدعلی، صدیق بُک ڈپو، لکهنو، تاریخ چاپ ندارد.

۲. البته تقریباً ازین زمان به بعد، بین اعضای جنبش خلافت اختلاف افتاد که در ادامه مقاله خواهد آمد.

شریف مکه و سیاست‌های او، به ویژه بر رفتارهای سخت‌گیرانه وی نسبت به حجاج بیت‌الله و محروم کردن مردم نجد از حج خانه خدا، هدف خود را از درگیری با وی، خدمت به حرمین شریفین و اعتلای کلمه‌الله و حفظ شرافت قوم عرب دانست و اعلام کرد که رفتار پادشاهان مستبد را نخواهد داشت و کار حرمین را به شورایی میان مسلمانان واگذار خواهد کرد و کتاب خدا را شاهد بر عهد و پیمان‌ش گرفت. (سباعی، ۱۳۸۵ ش، ص ۷۴۰)

جنبش خلافت در فاصله سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۵ قمری، یعنی پیش و پس از تخریب دوم بقیع، ضمن برگزاری اجلاس، ایراد سخنرانی‌ها، نوشتن مقالات، چهار هیئت تحقیقاتی به حجاز فرستاد که گزارش کامل آنها پس از برگشت به هندوستان فوراً چاپ شد^۱:

اعزام هیئت اول

این هیئت در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۴ از شهر بمبئی به جدّه اعزام شد. اعضای این هیئت: مولانا سید سلیمان ندوی، مولوی عبدالقادر قُصوری (رئیس کمیته خلافت ایالت پنجاب) و مولانا عبدالماجد بدایونی (رئیس کمیته خلافت در بمبئی) بودند.^۲ هیئت اعزامی با ملک علی^۳ و وزیرهایش، پس از استقبالی گرم، ملاقات و گفت‌وگو کردند و

۱. متن گزارش هر چهار هیئت اعزامی جنبش خلافت از زبان اردو به فارسی ترجمه، وزیر چاپ است: مترجم: لیلا عبدی خجسته، نشر مشعر، تهران.

۲. مولانا سید سلیمان ندوی (۱۸۸۴-۱۹۵۳) نسخه شناس متون اسلامی، پژوهشگر برجسته منابع اسلامی، مدیر وقت «دارالمصتفین» در هندوستان / عبدالقادر قُصوری (م ۱۹۴۲) از اهل حدیث، وکیل نامور ایالت پنجاب. / مولانا ابوالمنظور حکیم عبدالماجد قادری بدایونی (۱۸۸۷-۱۹۳۱)، حنفی و قادری، مدیر «مدرسه دینی شمس العلوم» در شهر بدایون، از سرپرستان «جمعیه علماء الهند».

۳. علی بن الحسین علی الهاشمی (۱۸۷۹-۱۹۳۵).

هدف از اعزام هیئت را چنین بازگو کردند: ملاقات و گفت و گویا ملک علی و سلطان عبدالعزیز و میانجی گری بین آنها؛ برقراری امنیت در حرمین شریفین، تشکیل حکومت جمهوری در حجاز و برگزاری مؤتمر اسلامی با حضور تمام نمایندگان جهان اسلام.

ولی ملک علی به دلیل فرهنگی، تشکیل حکومت جمهوری در حجاز را ناممکن دانست، اجازه رسیدن هیئت به مناطق تحت سیطره سلطان عبدالعزیز را مشروط به تأیید پادشاهی اش کرد و عملاً مانع از رفتن نمایندگان جنبش خلافت نزد سلطان عبدالعزیز شد؛ زیرا این هیئت اعزامی بر اساس نظر جنبش خلافت - که از اساس با هرگونه پادشاهی و حکومت شخصی در حجاز به شدت مخالف بود - نمی توانست پادشاهی ملک علی را تأیید کند. نمایندگان جنبش خلافت چاره ای جز ترک حجاز نداشتند و از آنجا که کشتی برای برگشت به هندوستان مشکل پیدا می شد، آنها به ناچار از راه مصر به بمبئی برگشتند. در مصر با شیخ جامعه الازهر، روزنامه نگاران و بزرگان انجمن های مختلف مصری دیدار کردند و بالاخره پس از دو ماه، در فوریه ۱۹۲۵ - بی نتیجه به هندوستان بازگشتند.

گزارش این هیئت، در سال ۱۹۲۵، در شهر بمبئی در ۶۵ صفحه به زبان اردو منتشر شد با عنوان: روداد وفد حجاز جمعیت مرکزیه مجلس خلافت هند، جو معاملات حجاز و نجد کوسلجھانے کے لیے ۱۸ دسامبر ۱۹۲۴ء کو بمبئی سے جڈہ روانہ کیا گیا تھا اور مکلا (حضر موت)، عدن، پورٹ سعید، حجاز اور مصر میں کام کر کے ۱۸ فروری کو بمبئی واپس آگیا - مرتب: سید سلیمان ندوی (امیر وفد حجاز)، خلافت پریس، واقع ڈونگری، سلطان منیش، بمبئی شماره ۹. ۱

۱. ترجمہ: «روداد هیئت اعزامی دفتر مرکزی جنبش خلافت به حجاز که برای حل مسائل حجاز و نجد در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۴ از بمبئی به جڈہ روانہ شدند. در مکلا (حضرت موت)، عدن، بندر سعید، حجاز و مصر کار کردند و ۱۸ فوریه [۱۹۲۵] به بمبئی برگشتند. به کوشش: سید سلیمان ندوی (رئیس هیئت اعزامی)، انتشارات خلافت، واقع در دونگری، سلطان منیش، بمبئی، شماره ۹».

همچنین تمام نامه نگاری‌ها به زبان عربی به صورت کتابچه‌ای منتشر شد: مهمه الوفد الهندی فی الحجاز مخابرات رسمية من يوم الجمعة ۷ جمادى الآخرة ۱۳۴۳ (۲ يناير ۱۹۲۵)، إلى ۴ رجب ۱۳۴۳ (۳۰ يناير ۱۹۲۵)، وزارة الخارجية للحكومة الحجازية، جدة، تاريخ النشر: ۱۳۴۳ ق / ۱۹۲۵.

اعزام هیئت دوم

با تشدید جنگ در حجاز و بسته شدن راه‌های حج، حکومت انگلیس به مسلمانان هندوستان اجازه سفر نمی‌داد. جنبش خلافت با این نیت که حج از اعمال واجب مسلمانان است، با مسئولیت خود حجاج هندوستانی را اعزام کرد تا از حجاج مراقبت و حفاظت، و از فرصت به دست آمده برای بررسی اوضاع حجاز و گفت‌وگو با سلطان نجد استفاده کند. به این ترتیب، دومین هیئت اعزامی جنبش خلافت در مارس ۱۹۲۵ به حجاز رفتند و ژوئیه ۱۹۲۵ به هندوستان برگشتند. اعضای آن^۱ مولوی محمد شفیع داودی، که ریاست هیئت را برعهده داشت، مولوی وجیه احمد بیهاری، مولوی قمر احمد، مولانا ابوالمعارف محمد عرفان، شیخ عبدالمجید، شیخ امین الدین، حافظ عثمان، مولانا عبدالحلیم صدیقی (از طرف جمعیه علماء الهند) بودند.

گزارش این سفر در سال ۱۹۲۵ چنین منتشر شد:

آقای طلحه نعمت ندوی - مدیر آکادمی علامه سید سلیمان ندوی - با یافتن این منبع نادر، متن آن را تصحیح و همراه افزوده‌هایی منتشر کرد: علامه سید سلیمان ندوی رح کے اسفار حجاز و مصر، ناشر: علامه سید سلیمان ندوی اکیڈمی آستھواوان، بہار شریف، سال اشاعت: ۲۰۲۲.

۱. مولوی محمد شفیع داودی (۱۸۷۵-۱۹۴۸) - از حقوق دان‌های ایالت بیهار؛ مولوی وجیه احمد مترجم و مستشار مولوی محمد شفیع داودی؛ مولانا ابوالمعارف محمد عرفان (۱۸۸۸-۱۹۳۹) مدیر وقت نشریه الجمعیه و نماینده کمیته جنبش خلافت شعبه ایالت دهلی، مولوی قمر احمد، سردبیر وقت روزنامه خلافت سیت امین الدین از تاجران ایالت سند؛ امین الدین و عبدالمجید از رؤسای شعبه جنبش خلافت در ایالت سند.

«گزارش نمایندگان کمیٹہ مرکزی جنبش خلافت کہ در آن اوضاع حقیقی جنگ نجد و حجاز و تفصیلات حج امسال آمدہ است. نمایندگان اعزامی بہ حجاز رفتہ و اوضاع را بررسی کردند. آنہا با سلطان ابن سعود، حکام مکہ معظمہ، بزرگان و علمای حجاز و نجد گفت و گو کردند و دربارہ حفاظت حرمین تلاش ہای زیادی انجام دادند کہ ہمہ شان با جزئیات آمدہ است. دربارہ مآثر و مقامات مقدسہ حجاز چند ضمیمہ شامل شدہ است»^۱.

در این گزارش نوشتہ شدہ کہ سہ کشتی از بمبئی حرکت کرد و حجاج را از بندر رابغ بہ مکہ معظمہ رساند. نمایندہ ہا در مکہ بہ طور مفصل با اہالی دیدار و گفت و گو کردند، دربارہ حوادث دلخراش طائف پرسیدند و صحبت ہای آنہا را نوشتند. نمایندہ ہا با حافظہ وہبہ - استاندار مکہ و مستشار سلطان عبدالعزیز - چندین بار دیدار کردند و پیشنہادہایی دربارہ ایجاد شغل و جلوگیری از درگیری نجدی ہا و اہالی مکہ ارائه کردند کہ حافظ وہبہ برخی از پیشنہادہا را همان موقع عملی کرد.

ملاقات نمایندگان جنبش خلافت با سلطان عبدالعزیز

نمایندہ ہا ہمچنین با سلطان عبدالعزیز ملاقات کردند و دربارہ: برگزاری ہرچہ زودتر مؤتمراسلامی، استقلال حجاز، بازسازی مناسب مقامات و مآثر تخریب شدہ و

۱. متن گزارش بہ زبان اردو: رپورٹ نمائندگان مجالس خلافت ہند جس میں جنگ نجد و حجاز کے صحیح حالات، امسال کے حج کی تفصیلات اور وہ واقعات درج ہیں جن کی نمائندگان مذکور نے حجاز جا کر، تحقیقات کی۔ نیز سلطان ابن سعود، حکام مکہ معظمہ اور اکابر و علمائے حجاز و نجد سے جو مفاوضات ہوئے اور حفاظت حرمین کے سلسلے میں نمائندگان خلافت نے جو کوششیں کیں، ان کا بھی مفصل بیان موجود ہے۔ مشاہد و معابد حجاز کے متعلق علیحدہ ضمیمے بھی شامل ہیں، خلافت پریس، بمبئی میں طبع کر، حافظ علی؟ نے شائع کی۔ (روی اسم حافظ علی برچسب کتابخانہ ای زدہ شدہ است کہ این کتاب در آنجا نگہداری می شود و برای ہمین ناخواناست).

حفظ بناها و مآثر مدینه منوره مفصل گفت و گو داشتند. نماینده‌ها از سلطان خواستند درباره این دیدار به طور رسمی بیانیه صادر کند. نماینده‌ها به دقت از مقامات و مساجد ویران شده بازدید کردند و گزارش‌ها چنین بود:

قبرهای حضرت عبدالمطلب و ابوطالب در جنت‌المعلی چنان منهدم شده‌اند که از آنها نشانی باقی نمانده است؛ گنبدهای حضرت خدیجه الکبری و آمنه خاتون منهدم شده‌اند؛ قبرهای عبدالرحمان بن ابی بکر و حضرت اسماء بنت ابوبکر و عبدالله بن زبیر دارای حصارهای سنگ‌های مرمرین بود. دیواره‌ها را انداخته‌اند و ستون‌ها را هم درآورده‌اند؛ قبرها و حصارهای دیگر صحابه کرام و تابعین را هم منهدم کرده‌اند؛ گنبد مسجد جن را تخریب کرده‌اند؛ مولد النبی ﷺ را تخریب کرده‌اند؛ مولد فاطمه را کاملاً منهدم کرده‌اند و آثار متبرک دیگری را هم نابود کرده‌اند؛ مسجد صحابه عشره یا مکتب، مسجدی در عمارت دیگری بود که از سال‌ها پیش مکتب شده بود، آن را هم نابود کردند؛ بخشی از مولد ابی بکر صدیق را انداخته‌اند؛ روی جبل ابوقبیس مسجدی گنبددار بود که بادیه نشین‌ها آن گنبد را نابود کردند؛ لازم به ذکر است که به غیر از اینها مزارهای دیگر هم آسیب دیده‌اند. عبدالرزاق مطوف هم می‌گوید که این مردم، هنگام منهدم کردن گنبدها می‌گفتند لعن الله من بناک، رحم الله من یهدمک. گنبد مولد النبی ﷺ را منهدم کرده کاملاً با خاک یکسان کرده‌اند و مانند زمین هموار شده است. هیچ نشانی از مولد و گنبد نیست. (رپورٹ نمائندگانِ مجالسِ خلافتِ ہند، ...، ۱۹۲۵، ص ۴۰ تا ۴۶)

این هیئت دوم توانست وعده‌های سلطان عبدالعزیز درباره عدم توهین به مآثر متبرکه و مقامات مقدسه در مکه معظمه و مدینه منوره را به رهبران جنبش و مسلمانان هندوستان انتقال دهد. دغدغه جنبش خلافت درباره اماکن مقدس مسلمانان پیش از این نیز وجود داشت.

طبعاً این دو خواسته برای عبدالعزیز ناگوار بود، ولی وی توانست با وعده‌های مبهم

و دوپهلو و اینکه در امور مذهبی از فتوای علمای اسلام تبعیت خواهد کرد و شورای مشورتی برای امور حجاز تشکیل خواهد داد، اعضای هیئت اعزامی جنبش خلافت را قانع کند. دلیل تحمل این هیئت در این بُرهه، که تا مدتی نیز ادامه یافت، یکی آذوقه ارسالی مردم هند برای حجاز بود که به خاطر جنگ دچار قحطی شده بودند (صالح آل بشام، ۱۹۹۹، ص ۱۶۶) و دیگری همسویی با سیاست عبدالعزیز در اعزام حجاج هندوستانی به حج بود. در میانه جنگ بین ملک علی و سلطان عبدالعزیز، که با ایام حج همزمان شده بود، به خاطر ناامن بودن بنادر حجاز، انگلیس از مردم خواست که از رفتن به حج صرف نظر کنند، اما جنبش خلافت که انگلیس اجنبی غیر مسلمان را صاحب نظر در به جا آوردن فریضه مسلمانان نمی دید و با نیت اینکه حج یکی از ارکان واجب مسلمانان است با مقامات انگلیس نامه نگاری کرد و با تکیه و اعتماد به تضمین امنیت راه های حجاز از سوی سلطان عبدالعزیز جنبش خلافت، با مسئولیت خود حجاج از هندوستان اعزام کرد. (جوهر، ۱۹۴۳، ص ۳۴ تا ۴۱).

از سوی دیگر جمعیت قابل توجه مسلمانان هند، که دوره مستعمره ای را می گذراند، برای آل سعود که به جهت سابقه جنایت بار خود در میان مسلمانان جهان محبوبیتی نداشت، سیاهی لشکر معتبری محسوب می شد؛ چنان که عبدالعزیز در بیانیه خود که در دوران محاصره مدینه در ذی الحجّه سال ۱۳۴۳ یعنی حدود هشت ماه پیش از تخریب بقیع منتشر کرد، به آن اشاره و از نقش آنان تقدیر کرد. (أمّ القری، ۲ محرم ۱۳۴۴ ق، ص ۲)

اعزام هیئت سوم

در ۲۲ اوت ۱۹۲۵ خبرگزاری رویتر^۱ خبر داد که وهابیان نجدی به مدینه حمله کرده اند و آن را محاصره کرده و مزار حضرت حمزه علیه السلام را، که در بیرون شهر قرار داشته، تخریب کرده اند. کمیته خلافت به ابن سعود تلگراف فرستاد و از او درباره تخریب بقیع

1. Reuter.

مدینه پرسید. سلطان در پاسخ اطمینان داد که هیچ آسیبی به مقابر نخواهد رسید و برای آسودگی خیال آنها دعوت نامه‌ای فرستاد. کمیته خلافت هیئت سومی را اعزام کرد و به این هیئت سه مسئولیت سپرده شد: تهیه گزارشی از مشاهدات عینی خود از مقابر، به ویژه گنبد مبارک رسول اکرم ﷺ و مسجد حضرت حمزه، گفت‌وگو درباره آینده حجاز و برگزاری مؤتمر اسلامی. این هیئت شامل افراد زیر بود: مولانا ابوالمعارف محمد عرفان، مولانا ظفرعلی خان^۱ که به اصرار او مولانا غلام رسول مهر^۲ هم فرستاده شد، شعیب قریشی^۳ و ریاض الحسن^۴ و آقای منیر به عنوان ملازم شعیب قریشی.

این هیئت در ۲۶ اکتبر ۱۹۲۵ با ابن سعود ملاقات کرد، ۲۶ نوامبر ۱۹۲۵ راهی مدینه شد و در ۹ فوریه ۱۹۲۶ به بمبئی بازگشت و گزارش خود را چاپ کرد. یکی از اعضای این هیئت، یعنی مولانا ظفرعلی خان، در میانه سفر دیدگاه خود را تغییر داد و به طور علنی و رسمی از پادشاهی ابن سعود طرفداری کرد و چون این خلاف بیانیه‌های جنبش خلافت بود، شعیب قریشی و ظفرعلی خان دو گزارش جداگانه تهیه، و به دفتر مرکزی جنبش خلافت ارائه کردند^۵. خود گزارش هیئت سوم شامل این قسمت هاست:

۱. مولانا ظفرعلی خان (۱۸۷۳-۱۹۵۶)، رئیس وقت شعبه جنبش خلافت در ایالت پنجاب، روزنامه نگار مشهور پاکستانی. وی روزنامه زمیندار را از شهر لاهور منتشر می‌کرد (از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۵۶).

۲. مولانا غلام رسول مهر (۱۸۹۳-۱۹۷۱) روزنامه نگار، تاریخ‌دان برجسته، نسخه‌شناس و مصحح پاکستانی. غلام رسول مهر در ۱۲ فوریه ۱۹۲۶ از این سفر به لاهور برگشت. سفرنامه اش به شکل نامه در روزنامه زمیندار چاپ لاهور همان سال ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ سلسله وار چاپ می‌شد. محمد حمزه فاروقی (زادروز: ۱۹۴۵) این نامه‌ها را گردآوری و چاپ کرد: حجاز نامه مهر؛ وفد خلافت کا ۱۹۲۵-۱۹۲۶ کا سفرنامه حجاز، اکادمی بازیافت، کراچی، ۲۰۱۰ء.

۳. شعیب قریشی (۱۸۹۱-۱۹۶۲). روزنامه نگار هندوستانی و سردبیر دو نشریه Nre Era (چاپ از شهر لکنو) و Young India (چاپ از شهر مدراس) بود. (هادی، ۱۹۷۸، ص ۱۳۹ و ۱۹۵)

۴. ریاض الحسن که در بخش نشر و اشاعت کمیته مرکزی جنبش خلافت کار می‌کرد.

۵. این گزارش هیئت سوم، همراه گزارش هیئت چهارم یکجا چاپ شد که در ادامه مقاله می‌آید.

حجاز کے تیسرے وفد کی رپورٹ - مرتب: ابوالمعارف مولانا محمد عرفان صاحب و شعیب قریشی صاحب جو جمعیت مرکزیہ خلافت ہند کے اجلاس منعقدہ ۹ مارچ سنہ ۱۹۲۶ء بمقام دہلی میں پیش ہوئی [از صفحہ ۲۳ تا ۵۶، گزارش محمد عرفان و شعیب قریشی] + مولانا ظفر علی خان صاحب اور شعیب قریشی صاحب کی خط و کتابت [از صفحہ ۵۷ تا ۱۰۴، نامہ نگاری های ظفر علی خان و شعیب قریشی] + ضمیمہ ۴: رپورٹ - مرتب: مولانا ظفر علی خان صاحب [از صفحہ ۱۰۵ تا ۱۳۲، گزارش ظفر علی خان] + غلط نامہ [سہ صفحہ] + ۱۶ عکس گرفته شدہ در لایہ لای صفحات گنجانده شده است.^۱

هیئت سوم از مناطق مختلف بین مکہ، مدینہ و جدہ بازدید کرد. عکس هایی از مقابر و مآثر تخریب شده در مکہ، جدہ و طائف گرفت. براساس گزارش این هیئت مزار نبوی، که گنبدش با برخورد گلوله توپ آسیب دیده بود، در حال بازسازی بود. این هیئت با سلطان عبدالعزیز و اشخاص مختلف دیدار کرد. سلطان خاطر نشان کرد که مقدمات بازسازی دیگر مقابر نیز در حال فراهم شدن است و قرار است که کارگزارانش درباره مقامات و مزارها طبق نظر و خواسته هیئت هندوستانی عمل کنند و سلطان همین دستورات را به فرزند خود - امیر محمد^۲ - در مدینہ ہم داده است. اعضای هیئت در این دیدار از سلطان خواستند تا وقتی جهان اسلام درباره چگونگی اداره حجاز تصمیم نهایی را نگرفته است، سلطان، چون امانتدار، حجاز را به طور موقت اداره کند. (خان - عرفان - قریشی، ۱۹۲۶، ص ۳۴)

این هیئت آخرین گروهی است که پیش از تخریب حرم بقیع از سوی جنبش خلافت به حجاز اعزام شده بود. گزارش آن شبیه دیدگاه هایی است که عین الملک

۱. گزارش هیئت سوم به حجاز، تهیه شده از سوی آقای ابوالمعارف مولانا محمد عرفان و آقای شعیب قریشی که در جلسه کمیته مرکزی جنبش خلافت - ۹ مارس ۱۹۲۶ - در دہلی ارائه شد.

۲. محمد بن عبدالعزیز (۱۹۱۰-۱۹۸۸).

هویدا، کاردار سفارت ایران در جدّه، ارائه کرده بود.^۱ آنان تقریباً در یک زمان و با یک هدف در حجاز حضور یافته بودند.

تخریب دوم بقیع

ابن سعود پس از تصرف جدّه، به سوی مدینه حرکت کرد و در ۱۹ جمادی الاول در سال ۱۳۴۴ قمری بار دیگر این شهر را به تصرف درآورد. پس از تصرف مجدد مکه و مدینه، در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۴ قمری شیخ عبدالله بن بُلَیْهَد، قاضی القضاة مکه، به مدینه آمد و نظراهل مدینه را درباره تخریب قبه‌ها و بارگاه‌ها و زیارتگاه‌ها جویا شد. بسیاری از مردم از ترس، پاسخی ندادند و برخی خراب کردن را لازم دانستند. در هشتم شوال ۱۳۴۴ ق / چهارشنبه، ۳۱ فروردین ۱۳۰۵ / ۱۲ آوریل ۱۹۲۶ با تخریب این قبور متبرکه، جنایتی دیگر در تاریخ ثبت شد. وهابیان پس از تخریب قبور مطهراتمه بقیع، اشیای نفیس و باارزش آن قبور مطهر را غارت کردند و قبر حضرت حمزه رضی الله عنه و شهدای احد را با خاک یکسان و گنبد و مرقد حضرت عبدالله رضی الله عنه و آمنه رضی الله عنها پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر قبور را هم خراب کردند. (ایوب پاشا، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۳)

علامه سید محسن امین در کتاب کشف الإرتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب توضیح می‌دهد که مقصود شیخ عبدالله بن بُلَیْهَد از چنین پرسشی، استفتای حقیقی نبود؛ زیرا وهابی‌ها در وجوب خراب کردن تمام قبه‌ها و ضریح‌ها، حتی قبه روی قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ تردیدی نداشتند و این سؤال تنها برای همراه کردن و تسکین خاطر مردم مدینه بود.

پس از این نظرخواهی فرمایشی، تمامی گنبد‌ها و ضریح‌ها و مزارها تخریب شد و در

۱. میرزا حبیب الله عین‌الملک (۱۲۵۰-۱۳۱۴ ش). در رمضان ۱۳۴۳ ق / آوریل ۱۹۲۵ با سمت کاردار وارد جدّه شد. درباره این گزارش وی نگاه کنید: تخریب بقیع به روایت اسناد (۲)، سید علی قاضی عسکر، مجله میقات حج، قم، دوره ۱۲، شماره پیاپی ۴۶، دی ۱۳۸۲ ش.

مدینه و حومه آن و در بئیع قبری باقی نگذاشتند. (همان) وهابی ها مردم را با زور اسلحه جمع کردند، به سوی بقیع حرکت دادند و هر چه گنبد و ضریح در شهر مدینه و بیرون از شهر بود، ویران کردند. از آن جمله گنبد و بارگاه ائمه بقیع، گنبد های متعلق به جناب عبدالله و حضرت آمنه و حرم دختران و همسران پیامبر و حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ. البته وهابی ها از ترس عواقب کار خود، از تخریب حرم نبوی خودداری کردند. (نجمی، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۱؛ ایوب پاشا، ۱۳۷۷ ش، ص ۷۷-۷۶)،

تخریب دوم بقیع و اقدامات جنبش خلافت

سلطان عبدالعزیز از سران کشورهای اسلامی برای شرکت در مؤتمر اسلامی در مکه دعوت نامه ای فرستاد. از هندوستان نیز سه گروه را به این همایش دعوت کرد: جنبش خلافت، جمعیه علماء الهند^۱ و اجلاس سراسری اهل حدیث در هندوستان که هر سه گروه در این همایش با نمایندگان خود شرکت کردند. به نظرمی رسد که بسنده نکردن عبدالعزیز به دعوت از جنبش خلافت به دلیل اختلافات گروه های هندی با این جنبش بوده باشد. حمایت جنبش خلافت از سلطان ابن سعود، باعث شد که گروه هایی به شدت با جنبش خلافت مخالفت کردند: علمای فرنگی محل، شیعیان، به ویژه شیعیان شهر لکنو، بریلوی ها.

کمیته مرکزی جنبش خلافت نیز برای باخبر شدن از اوضاع حجاز و دادن خبر موثق به مردم هندوستان در ۱۸- آوریل ۱۹۲۶ تصمیم گرفت دعوت نامه ابن سعود را بپذیرد. از این رو هیئتی اعزام کرد که اعضای آن مولانا سید سلیمان ندوی (رئیس هیئت)، مولانا محمد علی جوهر، مولانا شوکت علی و شعیب قریشی بودند. این هیئت یک ماه پس از تخریب بقیع، یعنی در ماه می ۱۹۲۶ به جده رسید. مؤتمر اسلامی مکه در ۲۶ ذی القعدة

۱. درباره جمعیه علماء الهند کتاب های زیادی به زبان اردو نوشته شده است. برای مطالعه کوتاه نگاه کنید به مدخل «جمعیت العلمای هند» در دانشنامه جهان اسلام.

۱۳۴۴ ق / ۷ ژوئن ۱۹۲۶ شروع و ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۴۴ ق / ۵ ژوئیه ۱۹۲۶ پایان یافت.^۱ هیئت اعزامی پس از بازگشت در ۱۸- اوت ۱۹۲۶ به کراچی گزارش خود را چاپ کرد: «مسئله حجاز؛ رپورت وفد خلافت ۱۹۲۶»^۲ این گزارش شامل محتوای باارزشی بود؛ از جمله تلگراف‌های ارسال و دریافت شده کمیته مرکزی جنبش خلافت به شریف حسین، عبدالعزیز و دیگر شخصیت‌های جهان؛ گزارش مؤتمر اسلامی مکه؛ سی و هشت نتیجه‌گیری جنبش خلافت از اوضاع حجاز؛ عکس‌هایی که هیئت‌های جنبش خلافت پیش و پس از تخریب مآثر متبرکه در سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۵ ق / ۱۹۲۵-۱۹۲۶ گرفته بودند.

از جمله اقدامات و تلاش‌های هیئت جنبش خلافت^۳ در این همایش، که مرتبط با مسئله بقیع است، عبارتند از:

- بازسازی هرچه سریع‌تر مآثر و بقاع تخریب شده.
- حفاظت قبرهایی که هنوز تخریب نشده‌اند.
- تشکیل کمیته‌ای مرکب از علمای شیعه و سنی برای بازسازی قبرهایی که تخریب شده‌اند تا این مسئله را به دقت بررسی کند و تصمیم نهایی را درباره آن بگیرد.
- آزادی مذاهب در حجاز به خصوص در مسئله زیارت قبور که به طور ویژه شامل حرم بقیع است. (مسئله حجاز، ۱۹۲۶، ص ۶۴)

۱. گزارش کامل مؤتمر اسلامی مکه علاوه بر اینکه در نشریات داخل و خارج حجاز منتشر شد، همان سال به زبان فرانسه هم در ۲۱۹ صفحه منتشر شد:

Le Congrès du Khilafat (Le Caire, 13-19 mai 1926) et Le Congrès du Monde Musulman (La Mekke, 7 Juin-5juillet 1926) , Achille Sékaly- E. Leroux, Paris, 1926.

۲. ترجمه: مسئله حجاز؛ گزارش هیئت اعزامی جنبش خلافت سال ۱۹۲۶.

۳. درباره همه پیشنهادهای جنبش خلافت در مؤتمر اسلامی مکه نگاه کنید به: مسئله حجاز؛ رپورت وفد خلافت ۱۹۲۶، ص ۶۴-۷۱؛ صالح آل بشام، ۱۹۹۹، ص ۳۲۲-۳۲۳.

هیئت اعزامی و پیگیری مسئله بقیع در دیدار خصوصی با سلطان عبدالعزیز.

هیئت اعزامی جنبش خلافت هندوستان در سفر اخیر با سلطان عبدالعزیز سه دیدار داشت: ملاقات اول در ۱۷ می ۱۹۲۶، ملاقات دوم در ۲۸ می ۱۹۲۶ و ملاقات سوم در ۶ ژوئیه ۱۹۲۶.

در ملاقات اول، ضمن تشکر و سپاس‌گزاری از سلطان عبدالعزیز، به طرح مطالبات و آرای خود درباره نظام حکومتی حجاز و ارتباط آن با بیگانگان پرداخت. اعضای هیئت اعزامی تأکید کردند که از اختلافات مذهبی، به ویژه نگاه وهابیت، که کوچک‌ترین اختلاف مذهبی را شرک می‌داند، در حرمین اجتناب شود. سلطان ابن سعود در پاسخ به اعضای هیئت گفت که او عالم مذهبی نیست و بهتر است در این باره آنها با علمای مذهبی حجاز گفت‌وگو کنند.

اعضای هیئت در ملاقات دوم، که به صورت خصوصی فقط با سلطان بود، آشکارا نظرات خود را گفتند. تخریب قبور حرم‌های مقدس را موجب جریحه دار شدن احساسات مذهبی همه مسلمانان دانستند و اعلام کردند هرگز نخواهند پذیرفت که تصمیم‌گیری درباره مسائل مهم اسلام به دست چند تن از علمای نجد باشد. سلطان در جواب آنان با اشاره به طرفداران نجدی خود، از فشار آنها بر خود گفت که تهدیدش کردند اگر سلطان این قبور را از بین نبرد، خودشان خراب خواهند کرد. سپس سلطان گفت وی برای جلوگیری از بروز فتنه و جنگ داخلی قبور را منهدم کرد. مولانا سید سلیمان ندوی درباره فرق بین «مقابر» و «مآثر» صحبت کرد. سلطان باز همان را تکرار کرد که او عالم مذهبی نیست و آنها با علمای حجاز گفت‌وگو کنند.

یکی از نکات مهمی که در اقدامات اعضای این هیئت وجود دارد، استدلال‌های کلامی - فقهی مولانا سید سلیمان ندوی، سرپرست نمایندگان جنبش خلافت بود که برای اثبات محافظت از مزارات در نوع خود در نقد مبانی وهابیت در تخریب مزارات، نوآورانه است. سلیمان ندوی گفت با توجه به اختلاف نظر صحابه و تابعین درباره

زیارت قبور بهتر است سعودیان نیز با عمل به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ جلوی این امور را نگیرند. سلیمان ندوی تفاوت بین بازسازی و ساخت «مقابر» و احترام به «مآثر» را توضیح داد که «مآثر» یعنی مقامات مقدّسی که به انبیاء الهی و صحابه منسوب هستند و بر اساس تعالیم قرآن کریم و احادیث شریف، هیچ منعی درباره ساخت این مقامات مقدس نیست و این با مقابر اشخاص عادی، که انتسابی به شریعت ندارند و نماد شریعت محسوب نمی‌شوند، تفاوت دارد.

در ملاقات سوم مولانا شبیر احمد،^۱ نماینده جمعیه علماء الهند، همراه اعضای هیئت جنبش خلافت بود و درباره احترام مسلمانان به مزارات و قبور توضیح داد که این کار با شرک تفاوت دارد و توقیف اموال مسلمانان و اهانت به آنها هرگز جایز نیست. وی همچنین تخریب مقابر را نادرست دانست و با استناد به سنت پیامبر اکرم ﷺ و سنت مسلمانان در قرن‌های گذشته، درباره حفظ و احترام به گنبد‌ها برای آنها دلیل آورد.

در این سفر مولانا محمد علی جوهر، که تخریب مقابر را با چشم خود دید و در گفت‌وگو با علمای نجدی و سلطان عبدالعزیز از عقاید آنها باخبر شد، به مخالفت سرسختانه با این سعود پرداخت. وی پس از برگشت به هندوستان بلافاصله در مسجد جامع شهر دهلی در ۱۴ اوت ۱۹۲۶ سخنرانی کرد و درباره آنچه که به چشم دیده بود، چنین گفت:

نجدی‌ها به غیر خودشان، تمام دنیا را مشرک می‌دانند... به غیر از مزار نبوی، تمام قبّه‌ها را منهدم کردند. سنگ مزار بیشتر قبرها را شکسته‌اند و در جنت البقیع، مزار عثمان؛ مادر حضرت علی، حلیمه (دایه حضرت رسول ﷺ)، ابراهیم (جگرگوشه رسول الله ﷺ)، نافع، امام مالک، عقیل، سه دختر رسول ﷺ، دو همسر رسول اکرم ﷺ، حضرت فاطمه و اهل بیت

۱. مولانا شبیر احمد عثمانی (۱۸۸۷-۱۹۴۹) صدر مدرّسان مدرسه دینی فتحپور در شهر دهلی؛ مدیر وقت دارالعلوم دیوبند. از آثارش تفسیر عثمانی در ۳ جلد.

هنوز باقی است، ولی از مزار دیگر همسران رسول ﷺ و صحابه کرام مشهور خبری نیست و آنها را شخم زده اند. همین ها که باقی مانده اند، شاید منهدم شوند». (جوهر، ۱۹۴۳، حصه اول، ص ۹۴-۹۶)

مؤتمر اسلامی، جنبش خلافت و رشید رضا

رشید رضا^۱ در مؤتمر اسلامی مکه نماینده مردم مصر و بازوی علمی-فرهنگی سلطان عبدالعزیز بود. مولانا محمد علی جوهر در ۱۳-اکتبر ۱۹۲۶ مقاله ای درباره رشید رضا نوشت و به طنز او را «عضو مخصوص» مؤتمر اسلامی دانست و به بحث هایش با رشید رضا و کارشکنی های وی در مؤتمر اشاره کرد. (همان، ۱۹۴۳، حصه دوم، ص ۲۳۳-۲۵۳)

رشید رضا در نامه ای به تاریخ ۸ ذی الحجه ۱۳۴۴ به شکیب ارسلان^۲ گزارشی از این مؤتمرا ارائه کرد و نمایندگان جنبش خلافت هند-به ویژه مولانا محمد علی جوهر و برادرش، شوکت علی^۳ را مانع پیشرفت مطلوب شورای خلافت دانست و وجود آنها را مصیبت خواند؛ چرا که این دو برادر، به شدت با پادشاه خواندن ابن سعود مخالفت کردند. (ارسلان، ۱۳۵۶ ق، ص ۳۵۱)

رشید رضا در نامه اش، این بقاع را مقابری پرستیده شده (معبوده) خواند و بسیاری از علمای هند و اهل حدیث را مخالف نظر نمایندگان جنبش خلافت دانست. (همانجا)

موضوع دیگری که رشیدرضا در ادامه نامه به آن اشاره کرد و آن را موجب خشم ابن سعود و مانع تراشی برای پیشبرد همایش دانست، طرح مسئله تخریب بقاع از سوی

۱. سید محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵) دانشمند برجسته مصری و سردبیر مجله معروف المنار که در سال های ۱۸۹۸-۱۹۳۵ قاهره منتشر می شد.

۲. شکیب ارسلان (۱۲۸۶-۱۳۶۶ ق) در بیروت متولد شد. وی سخنور و نویسنده ای توانا، اندیشمند و اسلام شناسی برجسته بود. (ویکی فقه)

۳. شوکت علی (۱۸۷۳-۱۹۳۸) برادر بزرگ مولانا محمد علی جوهر. این دوازدهمیران اصلی جنبش خلافت بودند که در تاریخ به نام «علی برادران» معروفند.

نمایندگان جنبش خلافت هندوستان در مؤتمر بود.

مخالفت مولانا محمدعلی جوهر و برادرش مولانا شوکت علی به عنوان ارکان جنبش خلافت، با واکنش شدید رشید رضا روبه‌رو شد که به خاطر مواضع شان، در مقالاتی در مجله المنار به آنان حمله کرد. رشید رضا در این مقاله با متهم کردن مولانا محمدعلی جوهر و مولانا شوکت علی به عداوت شخصی با ابن سعود، خبر دعوت آن دوازده امام یحییی یمن (حک: ۱۹۰۸-۱۹۴۸) برای حمله به سعودیان را منتشر کرد.^۱ (رضا، ۳۰ ذی الحجة ۱۳۴۶ ق، ص ۱۶۶)

رشید رضا همچنین جنبش خلافت را به سوءمدیریت و سوءاستفاده از کمک‌های مردمی متهم کرد.^۲ (همانجا) این در حالی است که جنبش خلافت ریزه‌ریزه‌های خود را به صورت مستمر برای اطلاع حامیانش گزارش می‌کرد و حتی مخالفانش نیز به پاکدستی آنان و استفاده شان از اموال شخصی برای حج و مسافرت‌های دیگر اعتراف کرده‌اند. (دبده سکندری، ۱۰ می ۱۹۲۶، ص ۱۰)

جنبش خلافت برای پیگیری جمهوری در حجاز نیز مورد هجوم رشید رضا قرار گرفت. رشید رضا ادعای مشروعیت حکومت جمهوری را رد کرد و گفت که پادشاهی با اسلام هیچ منافاتی ندارد. به نظر رشید رضا، سبب مخالفت جنبش خلافت با پادشاهی عبدالعزیز بن سعود و اصرار بر تشکیل حکومت جمهوری در حجاز این بود که جنبش خلافت طمع ریاست بر شورای حکومتی حجاز- براساس طرح پیشنهادی شان- داشتند. چون بنا به طرح جنبش خلافت، حجاز باید زیر نظر یک شورا از نمایندگان همه کشورهای اسلامی اداره می‌شد که با توجه به تعداد زیاد جمعیت هندوستان، آنها از این حق می‌توانستند برخوردار شوند. (رضا، ۳۰ ذی الحجة ۱۳۴۶ ق، ص ۱۶۶)

۱. مولانا شوکت علی در روزنامه خلافت چاپ بمبئی نوشت این نامه‌ها جعلی است. (جیراج پوری،

۱۹۸۹، ص ۲۸۸)

۲. پیش‌تر گفته شد که بودجه جنبش خلافت از کمک‌های مردمی اداره می‌شد.

رشید رضا در این نوشته، نمایندگان جنبش خلافت در مؤتمر را افرادی تابع هوای نفس و فریفته زعامت و مغرور به حمایت عوام هند دانست که به جای حمایت از ابن سعود و وهابیان نجد- به عنوان با ایمان ترین و مخلص ترین امت های مسلمان- از خلافت تُرک های عثمانی حمایت می کردند که بدترین این امت بودند. (همان، ص ۱۷۵)

رشید رضا همچنین در پاسخ به انتقاد هیئت اعزامی جنبش خلافت به ابن سعود، در عملی نکردن وعده واگذاری حکومت حجاز به شورای حکومت اسلامی، تخلف ابن سعود را انکار کرد و نوشت چون دولت های اسلامی به دعوت نامه سلطان عبدالعزیز پاسخ ندادند، سلطان هم گزینه پادشاهی را انتخاب کرد. رشید رضا تأکید کرد که سلطان عبدالعزیز به مسلمانان جهان در مشاوره و مشارکت در مدیریت و امور اقتصادی حجاز وعده داده است. (همان، ص ۱۷۸)

رشید رضا در پایان این نوشته، خشم و اعتراض به تخریب مقابر حرمین را خلاف فتوا و مبنای شورای خلافت دانست. رشید رضا نوشت که بسیاری از مسلمانان هند، از جمله علمای اهل حدیث و انصار السنه هند، با نظر جنبش خلافت مخالف هستند و اعتراض جنبش خلافت به تخریب مقابر و مآثر، فقط خواسته باطل شیعیان و خرافه گرایان و طریقه های بدعت گذار صوفیانه هند است. (همان، ص ۱۷۹)

هرچند هیئت اعزامی جنبش خلافت در این سفر نیز به اهدافش نرسید، اما می توان این داوری سید رشید رضا درباره آنان را ملاکی برای ارزیابی اقداماتشان دانست. از این رو رویکرد وی به جنبش خلافت می تواند نشان دهنده نگاه سعودیان به این جنبش باشد.

فروپاشی تدریجی جنبش خلافت در پی اختلافات

رفته رفته بین خود اعضای جنبش خلافت درباره حکومت پادشاهی و دیگر امور حجاز اختلاف افتاد و آن تلاش های مستمر و جدی خلافتی ها از تب و تاب افتاد و برخی تخریب ها را مشروع دانستند؛ مثلاً رئیس شاخه جنبش خلافت در امرت سَر-

مولانا ثناء الله امرت سَری،^۱ از برخی از امنیتی که سلطان عبدالعزیز برقرار کرده بود تقدیر، و از کارهای او پشتیبانی کرد؛ رئیس شاخه جنبش خلافت در لاهور- مولانا ظفر علی خان نیز در روزنامه اش (زمیندار) در سروده هایش از ابن سعود تعریف و حمایت کرد: «قطعه ای با عنوان: مستقبل حجاز، جدّه یکم ژانویه ۱۹۲۶؛ قطعه ای با عنوان: تطهیر یثرب، سال ۱۹۲۶» (خان، بهارستان، ص ۳۵۳ و ۳۵۶) ظفر علی خان تشکیل جمهوری در حجاز را عملاً ناممکن می دانست و با پادشاهی سلطان عبدالعزیز موافق بود؛ مولانا سید سلیمان ندوی رفته رفته موضع گیری علیه ابن سعود و کلاً سیاست را کنار نهاد. (ندوی، ۲۰۰۳، ص ۱۳۷) در این بین، دوتن از رهبران اصلی جنبش خلافت- محمد علی جوهر و شوکت علی - پس از آگاه شدن از نیت سلطان عبدالعزیز تا واپسین لحظات زندگی شان با وی مخالفت کردند.

اصرار جنبش خلافت بر حج رفتن مسلمانان هندوستان در بحبوحه درگیری شریف مکه و سعودیان، با مخالفت گروه هایی در هندوستان از جمله «انجمن خدام الحرمین» روبرو شد؛ چون آنها جان و مال مسلمانان را در خطر می دیدند: (نگاه کنید به شماره های مختلف هفته نامه دبدبه سکندری، چاپ از شهر رامپور، ماه های مختلف سال ۱۹۲۶). این در حالی است که پس از تخریب بقیع، این دور رهبر جنبش خلافت یعنی علی برادران، در کنار دیگر مخالفان ابن سعود در هندوستان، برای تحت فشار قرار دادن سعودیان، ممنوعیت حج در هند (تا زمان حاکمیت ابن سعود در حجاز) را دنبال می کردند؛ امری که شرف الدین نیز در عراق و ایران آن را ترویج می کرد. (نجاتی، خرداد ۱۳۹۹ ش، ص ۲۰۷-۲۳۶). این ممنوعیت جنبش خلافت هم با واکنش شدید رشید

۱. مولانا ابوالوفاء ثناء الله امرت سَری (۱۸۶۸-۱۹۴۸). وی هفته نامه اهل حدیث و هفته نامه مسلم را از شهر امرت سرچاپ نمود. تفسیر القرآن بکلام الرحمن (به عربی - سال چاپ نخست: ۱۹۰۳). مولانا ثناء الله امرت سَری از علمای اهل حدیث بود که به دعوت سلطان عبدالعزیز در مؤتمر اسلامی مکه سال ۱۳۴۵ ق/ ۱۹۲۶ م شرکت داشت.

رضاروبه رو شد. (رضا، ۳۰ ذی الحجة ۱۳۴۶ ق، ص ۱۶۵)

جنبش خلافت در مکاتباتش و اعزام نمایندگان همیشه خود را نماینده مسلمانان هند معرفی می‌کرد. رفته رفته برخی از گروه‌ها که با این جنبش مخالفت کردند، این جایگاه رسمی جنبش خلافت را رد کردند؛ از جمله این گروه‌ها «جماعت رضای مصطفی شهر بریلی» بود که درباره تخریب مآثر متبرکه چندین جلسه برگزار کرد و طی بیانیه‌هایی در دو جلسه ۱۵ می ۱۹۲۶ و ۱۵ ژوئن ۱۹۲۶ اعلام کرد نماینده‌های جنبش خلافت، نماینده‌های مسلمانان هندوستان نیستند و تصمیم گرفتند از طرف خود دو هیئت اعزام کنند. (رضوی، ۲۰۰۰، ص ۱۹۰-۱۹۶). همچنین «انجمن خدام الحرمین» نیز در جمادی الثانی ۱۳۴۴ ق / دسامبر ۱۹۲۵ هیئتی مستقل از جنبش خلافت نزد ابن سعود فرستاد که پس از پاره‌ای از مکاتبات به دستور نایب الملک - فیصل - از حجاز خارج شدند.^۱ گزارش این هیئت هم منتشر شد: سرگذشت حجاز؛ گزارش وفد حجاز، انجمن خدام الحرمین، لکنو، ۱۳۴۵ ق / ۱۹۲۶.

جنبش خلافت با کمک‌های مردمی فعالیت می‌کرد و اعزام هیئت‌های پی در پی، که بی نتیجه برمی‌گشتند، به مخالفان جنبش خلافت بهانه‌ای می‌داد تا جنبش را از نظر مالی زیر سؤال برند و مردم را به جنبش خلافت بدبین کنند. به این دلایل، محبوبیت و اعتبار داخلی جنبش خلافت کاهش یافت و باعث شد تا سلطان عبدالعزیز، نجدی‌ها و دیگران با جرئت بیشتری با پیشنهادات جنبش خلافت مخالفت کنند. این مسئله را به صراحت در سفر حج سال ۱۳۴۵ ق / ۱۹۲۶ مولوی علی شبّیر - مسئول امور اجرایی دیوان عالی جنبش در حیدرآباد دکن - از دوستان وهابی اش شنید و گزارش کرد. (شبّیر، ۱۳۴۷ ق، ص ۱۲)

۱. صور المفاوضات الخطیة المتبادلة بین وفد جمعیة خدام الحرمین الشریفین الهندیة و بین عظمة سلطان نجد فی غضون ینایر- فبرایر سنة ۱۹۲۶.

نتیجہ

جنبش خلافت ہندوستان در ادامه فعالیت های بین المللی خود، در آغاز به دنبال سازش میان شریف حجاز و نجدی ها، تسهیل امر حج، به خصوص حج ہندوستانی ها، کمک به مردم قحطی زدہ حجاز، تشکیل حکومت جمہوری در حجاز، جلوگیری از تخریب بقاع متبرک حرمین و بازسازی آنها بود. با اینکه رہبران جنبش خلافت - به ویژه مولانا محمد علی جوہر و مولانا شوکت علی - اعضا و ہیئت های اعزامی اش در راه این اهدافشان بی اندازہ از خودگذشتگی و کوشش به خرج دادند، نتوانستند به مهم ترین اهداف جنبش خلافت دست یابند از جملہ علل این ناتوانی ضعف پایہ قدرت مردمی جنبش در ہند (به دلیل دودستگی مسلمانان ہند در درگیری میان شرفای مکہ و نجدی ها) اعتماد بیش از حد به وعدہ های پوچ عبدالعزیز بن سعود دربارہ تشکیل حکومت جمہوری و ادعای طمع نداشتن او بہ پادشاهی حجاز و عدم تخریب بقاع متبرک، واقع گرا نبودن جنبش خلافت نسبت بہ وضعیت کشورہای مسلمان در آن برہہ کہ گرفتار درگیری ها و بحران های مختلف و وابستگی بودند، و امکان مخالفت آنان با نظر بریتانیا در مؤتمر حجاز و رأی بہ جمہوری نبود (مانند: ترکیہ و افغانستان). این جنبش علیرغم تلاش های بسیار و نیت خیراندیشانہ اش نتوانست در موضوع تخریب بقاع متبرک حرمین، دستاوردی جز برگزاری چند ہمایش و انتشار گزارش از اقدامات خود داشته باشد.

کتابنامہ

الف) بہ زبان اردو:

۱. احمد، مولوی قمر و دیگران (۱۹۲۵ء)، رپورٹ نمائندگان مجالسِ خلافتِ ہند جس میں جنگِ نجد و حجاز یکے صحیح حالات، امسال کے حج کی تفصیلات اور وہ واقعات درج ہیں جن کی نمائندگان مذکور نے حجاز جا کر، تحقیقات کی۔ نیز سلطان ابن سعود، حکام مکہ معظمہ اور اکابر و علمائے حجاز و نجد سے جو مذاکرات ہوئے اور حفاظت حرمین کے سلسلے میں نمائندگانِ خلافت نے جو کوششیں کیں، ان کا بھی مفصل بیان موجود ہے۔ مشاہد و معابدِ حجاز کے متعلق علیحدہ ضمیمے

- بھی شامل ہیں، بمبئی: خلافت پریس -
۲. انجمن حزب الاحناف لاہور، (۱۳۴۳ جبری / ۱۹۲۴ء)، تاریخ نجدیہ یعنی حقیقت و بایبہ، لاہور: کریمی پریس -
۳. جوہر، مولانا محمد علی و دیگران (۱۹۲۶ء)، مسئلہ حجاز: رپورٹ وفد خلافت ۱۹۲۶ء، بمبئی: درج نہیں + ضمیمہ ۳: حجاز کے تیسرے وفد کی رپورٹ - مرتب: ابوالمعارف مولانا محمد عرفان صاحب و شعیب قریشی صاحب جو جمعیت مرکزیہ خلافت ہند کے اجلاس منعقدہ ۹ مارچ سنہ ۱۹۲۶ء بمقام دہلی میں پیش ہوئی + ضمیمہ ۴: رپورٹ - مرتب: مولانا ظفر علی خان -
۴. جوہر، مولانا محمد علی جوہر، (۱۹۳۸ء)، مضامین محمد علی، دہلی: مکتبہ جامعہ
۵. جوہر، مولانا محمد علی، (۱۹۴۳ء)، مقالات محمد علی، حصہ اول و دوم - مرتب: رئیس احمد جعفری ندوی، پہلی اشاعت، حیدرآباد دکن: ادارہ اشاعت اردو -
۶. جیراج پوری، محمد اسلم، (۱۹۸۹ء)، نوادرات؛ مجموعہ مضامین علامہ اسلم جیراج پوری مد ظلہ العالی، دوسری اشاعت، لاہور: طلوع اسلام ٹرسٹ -
۷. خان، مولانا ظفر علی، (۱۹۳۷ء)، بہارستان، لاہور: اردو اکیڈمی پنجاب -
۸. دبدبہ سکندری (ہفت روزہ)، (۱۰ مئی ۱۹۲۶ء)، جلد ۶۲، نمبر ۴۲، رامپور -
۹. رضوی، مولانا محمد شہاب الدین، (۲۰۰۰ء)، تاریخ جماعتِ رضائے مصطفیٰ، لاہور: فرید بُک سٹال -
۱۰. سرور، محمد، (۱۹۶۲ء)، مولانا محمد علی بحیثیت تاریخ اور تاریخ ساز کے، لاہور: سندھ ساگرا اکیڈمی -
۱۱. شبیر، مولوی علی، (۱۳۴۷ ق)، مزاراتِ حرمین یعنی مکہ معظمہ و مدینہ منورہ کے مشہور مزارات و مقابر کی جامع و مفصل تاریخ، حیدرآباد دکن، مطبع انور الاسلام -
۱۲. عباسی، قاضی محمد عدیل، (۱۹۷۸ء)، تحریکِ خلافت، دہلی: ترقی اردو بورڈ -
۱۳. فاروقی، پیرزادہ علامہ اقبال احمد، (۱۹۷۵ء)، تذکرہ علماء اہل سنت و جماعتِ لاہور، پہلی اشاعت، لاہور: مکتبہ نبویہ -
۱۴. مہر، مولانا غلام رسول، (۱۹۶۳ء)، تبرکاتِ آزاد، دہلی: ادبی دنیا -
۱۵. ندوی، مولانا سید سلیمان، (تدوین: ۲۰۰۳ء)، یاد رفتگان، کراچی: مجلس نشریات اسلام -
۱۶. بادی، سید محمد، (۱۹۷۸ء)، علی برادران اور ان کا زمانہ، دہلی: مکتبہ جامعہ لمیٹڈ -
- ب) بہ فارسی و عربی:**
۱۷. آل بسام، الشیخ عبداللہ بن عبدالرحمان بن صالح، (۱۹۹۹)، خزائن التواریخ

- النجدية، الطبعة الأولى، الجزء العاشر و تشتمل على، إفادة الأنام به تاريخ بلد الله الحرام، بی جا، بی نا.
۱۸. ارسلان، شکیب (۱۳۵۶ ق)، السيد رشید رضا و إخوانه أربعین سنة، دمشق، مطبعة ابن زیدون.
۱۹. رضا، السيد رشید، (۳۵ ذی الحجة ۱۳۴۶ / ۱۸ یونیو ۱۹۲۸)، «الرد على الزعيم محمد على الهندی فی موضوع ملک الحجاز و حکومته و قومه و الخلافة»، المنار، الجزء الثالث، المجلد التاسع والعشرون، قاهره.
۲۰. ----- (۲۹ ربيع الآخر ۱۳۴۵ / ۵ نوفمبر ۱۹۲۶)، «انباء العالم الاسلامی؛ الحجاز و المؤتمرات الإسلامية فی الهند و جاوه»، المنار، الجزء الثامن، المجلد السابع والعشرون، قاهره.
۲۱. سباعی، احمد، (ترجمه: ۱۳۸۵ ش)، تاریخ مکه: از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه (۱۳۴۴ ق)، ترجمه رسول جعفریان، تهران، مشعر.
۲۲. نجاتی، محمدسعید (خرداد ۱۳۹۹ ش)، «اعتراض علامه شرف الدین به تخریب بقاع بقیع و تلاش های بین المللی»، میقات حج، دوره ۲۸، شماره ۱۱۱ - شماره پیاپی ۱۱۱.
۲۳. نجمی، محمدصادق (۱۳۹۱ ش)، کتاب

- تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره، تهران، نشعر.
۲۴. ایوب پاشا، صبری (۱۳۷۷ ش)، تاریخ وهابیان، تهران، طوفان، چاپ اول.
۲۵. نحن والهند؛ ما أهل الهند بأعداء إنما هم اخوان یحبون الإسلام، (یوم الجمعة، ۲ محرم الحرام ۱۳۴۴ ق / ۲۴۴ یولیو ۱۹۲۵)، أم القرى، العدد ۳، السنة الأولى، مكة المكرمة.

ج) به زبان انگلیسی:

26. Qureshi, Muhammad Naeem, (1973) , The Khilafat movement in India, 1919- 1924, PhD thesis, SOAS, London: University of London.
27. Shan, Muhammad, (1989) , The Right Hon'ble Syd Ameer Ali Political Writings, Dehli: Ashish Publishing House.

د) سایت:

28. <https://rch.ac.ir/article/Details/9966>
29. <https://fa.wikifeqh.ir/>
30. <http://pte.ac.ir/>
31. www.rekhta.org